

فصل چہارم

حضرت فاطمة الزهرا

فیوضات فاطمة زهرا سلام الله علیها به مجموعه کوچکی که در مقابل مجموعه انسانیت، جمع محدودی به حساب می آید، منحصر نمی شود. اگر با یک دید واقع بین و منطقی نگاه کنیم، بشریت یکجا مرهون فاطمة زهرا سلام الله علیها است - و این گزاف نیست؛ حقیقتی است - همچنان که بشریت مرهون اسلام، مرهون قرآن، مرهون تعلیمات انبیا و پیامبر خاتم صلی الله علیه و اله وسلم است. در همیشه تاریخ این طور بوده، امروز هم همین طور است و روز به روز نور اسلام و معنویت فاطمة زهرا سلام الله علیها آشکارتر خواهد شد و بشریت آن را لمس خواهد کرد. آنچه ما وظیفه داریم، این است که خود را شایسته انتساب به آن خاندان کنیم. البته منتسب بودن به خاندان رسالت و از جمله وابستگان آنها و معروفین به ولایت آنها بودن، دشوار است. در زیارت می خوانیم که ما معروفین به دوستی و محبت شما هستیم؛ این وظیفه مضاعفی را بر دوش ما می گذارد. این خیر کثیری که خداوند متعال در سوره مبارکه کوثر مژده آن را به پیامبر اکرم داد و فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» - که تأویل آن، فاطمة زهرا سلام الله علیها است - در حقیقت مجمع همه خیراتی است که روز به روز از سرچشمه دین نبوی، بر همه بشریت و بر همه خلایق فرو

۱. سوره مبارکه کوثر / آیه ۱، «همانا ما به تو خیر کثیر عطا کردیم.»

می‌ریزد. خیلی‌ها سعی کردند آن را پوشیده بدارند و انکار کنند، اما نتوانستند؛ «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

ما باید خودمان را به این مرکز نور نزدیک کنیم و نزدیک شدن به مرکز نور، لازمه و خاصیتش، نورانی شدن است. باید با عمل و نه با محبت خالی، نورانی بشویم؛ عملی که همان محبت و همان ولایت و همان ایمان، آن را به ما املاء می‌کند و از ما می‌خواهد. با این عمل، باید جزو این خاندان و وابسته به این خاندان بشویم. این طور نیست که قنبر در خانه علی^{علیه‌السلام} شدن، کار آسانی باشد. این گونه نیست که «سَلْمَانُ مِنَّا اَهْلُ الْبَيْتِ» شدن، کار آسانی باشد. ما جامعه موالیان و شیعیان اهل بیت^{علیهم‌السلام}، از آن بزرگواران توقع داریم که ما را جزو خودشان و از حاشیه‌نشینان خودشان بدانند؛ «فلان ز گوشه‌نشینان خاک درگه ماست». دلمان می‌خواهد که اهل بیت درباره ما این طور قضاوت کنند؛ اما این آسان نیست؛ این فقط با ادعا به‌دست نمی‌آید؛ این، عمل و گذشت و ایثار و تشبیه و تخلّق به اخلاق آنان را لازم دارد.

شما ملاحظه کنید، این بزرگوار در چه سنی این همه فضایل را حایز شد؟ در چه مدت عمری این همه درخشندگی را از خود بروز داد؟ در عمری کوتاه؛ هجده سال، بیست سال، بیست و پنج سال؛ نقل‌ها متفاوت است. این همه فضایل، بیهوده به‌دست نمی‌آید؛ «امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»^۱. خدای متعال، زهرای اطهر، این بنده برگزیده را آزمود. دستگاه خدای متعال، دستگاه حساب و کتاب است؛ آنچه می‌بخشد، با حساب و کتاب می‌بخشد. او، گذشت و ایثار و معرفت و فدا شدن این بنده خاص خود را در راه اهداف الهی می‌داند؛ لذا او را مرکز فیوضات خود قرار می‌دهد.^{۱۳۷۰/۱۰/۵}

در روایتی خواندم که درخشندگی فاطمه زهرا^{سلام‌الله‌علیها} باعث می‌شود تا چشمان کربویان ملاً اعلی خیره شود: «زَهْرَةٌ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ»^۲. برای آنها می‌درخشد. ما از این درخشندگی چه استفاده‌ای بکنیم؟ ما باید از این ستاره درخشان، راه به‌سوی خدا و راه بندگی

۱. سوره مبارکه صف / آیه ۸، «ولی خدا کامل‌کننده نور خویش است، هر چند کافران خوش نداشته باشند».

۲. الکافی / ج ۲ / ص ۲۵۴، «سلمان از ما اهل بیت است».

۳. روضة‌المتقین فی شرح من لایحضره‌القیه / ج ۵ / ص ۳۴۳، «آزمود تو را خدایی که تو را آفرید، پیش از آنکه تو را بیافریند، پس تو را در برابر آزمایشش شکست داد».

۴. بحارالانوار / ج ۴۳ / ص ۱۷۳، «نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین می‌درخشد».

را که راه راست است و فاطمه زهرا سلام الله علیها پیمود و به آن مدارج عالی رسید، پیدا کنیم. اگر می بینید خدا خمیره او را هم خمیره متعالی قرار داده است، به این دلیل است که می دانست این موجود در عالم ماده و عالم ناسوت، خوب از امتحان بیرون خواهد آمد؛ «امْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»؛ قضیه این است. خدای متعال حتی اگر لطف ویژه‌ای درباره آن خمیره می کند، بخشی مربوط به این است که می داند او از عهده امتحان چگونه بر خواهد آمد؛ و الا بسیار کسان خمیره خوب داشتند. مگر همه توانستند از عهده برآیند؟ این بخش از زندگی فاطمه زهرا سلام الله علیها آنی است که ما برای نجات خودمان به آن احتیاج داریم. حدیث از طرق شیعه است که پیغمبر به فاطمه سلام الله علیها فرمود: «یا فاطمة؛ اِعْمَلِي فَإِنِّي لَا أَغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئاً»؛ یعنی ای عزیز من! ای فاطمه من! نمی توانم پیش خدا تو را از چیزی بی نیاز کنم. یعنی خودت باید به فکر خودت باشی، و او از دوران کودکی تا پایان عمر کوتاهش به فکر خود بود.

شما ببینید آن حضرت چگونه زندگی کرده است! تا قبل از ازدواج که دخترکی بود با آن پدر به این عظمت، کاری کرد که کنیه اش را «أُمُّ أَبِيهَا»، مادر پدر، گذاشتند. در آن زمان، پیامبر رحمت و نور، پدیدآورنده دنیای نو و رهبر و فرمانده عظیم آن انقلاب جهانی - انقلابی که باید تا ابد بماند - در حال برافراشتن پرچم اسلام بود. بی خود که نمی گویند ام ابیها. نامیدن آن حضرت به این کنیه، به دلیل خدمت و کار و مجاهدت و تلاش اوست. آن حضرت چه در دوران مکه، چه در دوران شعب ابی طالب - با آن همه سختی ها که داشت - و چه آن هنگام که مادرش خدیجه از دنیا رفت و پیغمبر را تنها گذاشت، در کنار و غمخوار پدر بود. دل پیغمبر در مدت کوتاهی با دو حادثه وفات خدیجه و وفات ابی طالب شکست. به فاصله کمی این دو شخصیت از دست پیغمبر رفتند و پیغمبر احساس تنهایی کرد. فاطمه زهرا سلام الله علیها در آن روزها قد برافراشت و با دست های کوچک خود غبار محنت را از چهره پیغمبر زدود. ام ابیها؛ تسلی بخش پیغمبر. این کنیت از آن ایام نشأت گرفت. ۱۳۳۹/۸/۲

۱. عالم ماده

۲. التمجید/ ص ۹۴، «ای فاطمه! عمل کن [به دستورات الهی]؛ زیرا من برای تو در درگاه خدا به هیچ وجه سودی ندارم.»

۳. بحار الانوار/ ج ۴۳/ ص ۱۶، «كُنَّاها أُمُّ الْحَسَنِ وَ أُمُّ الْحُسَيْنِ وَ أُمُّ الْمُحَسِّنِ وَ أُمُّ الْأَيْمَةِ وَ أُمُّ أَبِيها وَ...؛ کنیه های حضرت زهراء عبارت است از: ام الحسن، ام الحسین، ام المحسن، ام الائمه و ام ابیها»

حضرت زهرا (سلام الله علیها) در سنین شش، هفت سالگی بودند - اختلاف وجود دارد؛ چون در تاریخ ولادت آن حضرت، روایات مختلف است - که قضیه شعب‌ابی طالب پیش آمد. شعب‌ابی طالب، دوران بسیار سختی در تاریخ صدر اسلام است؛ یعنی دعوت پیامبر شروع شده بود، دعوت را علنی کرده بود، به تدریج مردم مکه - به خصوص جوانان، به خصوص برده‌ها - به حضرت می‌گرویدند و بزرگان طاغوت - مثل همان ابولهب و ابو جهل و دیگران - دیدند که هیچ چاره‌ای ندارند، جز اینکه پیامبر و همهٔ مجموعهٔ دور و برش را از مکه اخراج کنند؛ همین کار را هم کردند. تعداد زیادی از اینها را که ده‌ها خانوار می‌شدند و شامل پیامبر و خویشاوندان پیامبر و خودِ ابی‌طالب - با اینکه ابی‌طالب هم جزو بزرگان بود - و بچه و بزرگ و کوچک می‌شدند، همه را از مکه بیرون کردند. اینها از مکه بیرون رفتند؛ اما کجا بروند؟ تصادفاً جناب ابی‌طالب، در گوشه‌ای از نزدیکی مکه - فرضاً چند کیلومتری مکه - در شکافِ کوهی، ملکی داشت؛ اسمش شعب‌ابی طالب بود. شعب، یعنی همین شکاف کوه؛ یک درهٔ کوچک. ما مشهدی‌ها به چنین جایی «بازه» می‌گوییم. اتفاقاً این از آن لغت‌های صحیحِ دقیقِ فارسی سره هم هست که به لهجهٔ محلی، روستایی‌ها به آن «بَرّه» می‌گویند؛ اما همان اصلش بازه است. جناب ابی‌طالب یک بازه یا یک شعب داشت؛ گفتند به آنجا برویم. حالا شما فکرش را نکنید! در مکه، روزها هوا گرم و شب‌ها بی‌نهایت سرد بود؛ یعنی وضعیتی غیر قابل تحمل. اینها سه سال در این بیابان‌ها زندگی کردند. چقدر گرسنگی کشیدند، چقدر سختی کشیدند، چقدر محنت بردند، خدا می‌داند. یکی از دوره‌های سخت پیامبر، آنجا بود. پیامبر اکرم در این دوران، مسؤولیتش فقط مسؤولیت رهبری به معنای ادارهٔ یک جمعیت نبود؛ باید می‌توانست از کار خودش پیش اینهایی که دچار محنت شده‌اند، دفاع کند.

می‌دانید وقتی که اوضاع خوب است، کسانی که دور محور یک رهبری جمع شده‌اند، همه از اوضاع راضی‌اند؛ می‌گویند خدا پدرش را بیامرزد، ما را به این وضع خوب آورد. وقتی سختی پیدا می‌شود، همه دچار تردید می‌شوند، می‌گویند ایشان ما را آورد؛ ما که نمی‌خواستیم به این وضع دچار شویم! البته ایمان‌های قوی می‌ایستند؛ اما بالاخره همهٔ سختی‌ها به دوش پیامبر

فشار می‌آورد. در همین اثنا، وقتی که نهایت شدت روحی برای پیامبر بود، جناب ابی‌طالب که پشتیبان پیامبر و امید او محسوب می‌شد، و خدیجه کبری که او هم بزرگ‌ترین کمک روحی برای پیامبر به‌شمار می‌رفت، در ظرف یک هفته از دنیا رفتند! حادثه خیلی عجیبی است؛ یعنی پیامبر تنهای تنها شد.

من نمی‌دانم شما هیچ‌وقت رئیس یک مجموعه کاری بوده‌اید، تا بدانید معنای مسؤولیت یک مجموعه چیست؟! در چنین شرایطی، انسان واقعاً بی‌چاره می‌شود. در این شرایط، نقش فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها را ببینید. آدم تاریخ را که نگاه می‌کند، این‌گونه موارد را در گوشه کنارها هم باید پیدا کند؛ متأسفانه هیچ فصلی برای این‌طور چیزها باز نکرده‌اند. فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها مثل یک مادر، مثل یک مشاور، مثل یک پرستار برای پیامبر بوده است. آنجا بوده که گفتند فاطمه ام‌ابیها، مادر پدرش، است. این مربوط به آن وقت است؛ یعنی وقتی که یک دختر شش، هفت ساله این‌گونه بوده است. البته در محیط‌های عربی و در محیط‌های گرم، دختران زودتر رشد جسمی و روحی می‌کنند؛ مثلاً به اندازه رشد یک دختر ده، دوازده ساله امروز. این، احساس مسؤولیت است. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد، که نسبت به مسائل پیرامونی خودش زود احساس مسؤولیت و احساس نشاط کند؟ آن سرمایه عظیم نشاطی را که در وجود اوست، خرج کند، برای اینکه غبار کدورت و غم را از چهره پدری که مثلاً حدود پنجاه سال از سنش می‌گذرد و تقریباً پیرمردی شده است، پاک کند. آیا این نمی‌تواند برای یک جوان الگو باشد؟ این خیلی مهم است. ۱۳۷۷/۲/۲۸

آن وقت در چنین دنیایی، پیامبر اکرم دختری تربیت می‌کند که این دختر، شایستگی آن را پیدا می‌کند که پیامبر خدا بیاید دست او را ببوسد! بوسه بر دست فاطمه زهرا از طرف پیامبر را، هرگز نباید حمل بر یک معنای عاطفی کرد. این خیلی غلط و خیلی حقیر است اگر ما خیال کنیم که چون دخترش بود و دوستش می‌داشت، دستش را می‌بوسید. مگر شخصیتی به آن ارجمندی، آن هم با آن عدل و حکمتی که در پیامبر هست و اتکایش به وحی و الهام الهی است، خم می‌شود و دست دخترش را می‌بوسد؟ نه، این یک چیز دیگر و یک معنای دیگری است؛ این

حاکمی است که این دختر جوان، این زنی که وقتی از دنیا رفته، بین هجده سال تا بیست و پنج سال سن داشته - هجده سال هم گفته‌اند، بیست و پنج سال هم گفته‌اند - اصلاً در اوج ملکوت انسانی قرار داشته و یک شخص فوق‌العاده بوده است. این، نگرش اسلام به زن است،^۱ ۱۳۷۰/۱۰/۴ اما مقام معنوی این بزرگوار، نسبت به مقام جهادی و انقلابی و اجتماعی او، باز به مراتب بالاتر است. فاطمه زهرا به صورت، یک بشر و یک زن، آن هم زنی جوان است؛ اما در معنا، یک حقیقت عظیم و یک نور درخشان الهی و یک بنده صالح و یک انسان ممتاز و برگزیده است. کسی است که رسول اکرم به امیرالمؤمنین علیهما السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَيْهَا بَعْدِي وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيَّ نَجِيبٌ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ يَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ بَيْنَ يَدَيْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِي إِلَى الْجَنَّةِ».^۲

یعنی در روز قیامت، امیرالمؤمنین مردان مؤمن را، و فاطمه زهرا زنان مؤمن را به بهشت الهی راهنمایی می‌کند. او، عدل و هم‌پایه و هم‌سنگ امیرالمؤمنین است. آن کسی که وقتی در محراب عبادت می‌ایستاد، هزاران فرشته مقرب خدا، به او خطاب و سلام می‌کردند و تهنیت می‌گفتند و همان سخنی را بیان می‌کردند که فرشتگان، قبلاً به مریم اطهر گفته بودند؛ عرض می‌کردند: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ».^۳ این، مقام معنوی فاطمه زهراست.

زنی، آن هم در سنین جوانی، از لحاظ مقام معنوی به جایی می‌رسد که بنا بر آنچه که در بعضی از روایات است، فرشتگان با او سخن می‌گویند و حقایق را به او ارایه می‌دهند. «محدثه» است؛ یعنی کسی است که فرشتگان با او حدیث می‌کنند و حرف می‌زنند. این مقام معنوی و میدان وسیع و قلّه رفیع، در مقابل همه زن‌های آفرینش و عالم است. فاطمه زهرا در قلّه این بلندای عظیم ایستاده و به همه زنان عالم خطاب می‌کند و آنها را به پیمودن این راه دعوت می‌نماید.

۱. بحار الانوار/ ج ۴۳/ ص ۲۴، «ای علی! تو امام این امت و خلیفه بر آنها بعد از من هستی، و تو هدایت‌کننده مؤمنان به سوی بهشت خواهی بود. و گویی دخترتم فاطمه را می‌بینم که در روز قیامت بر شتری از نور سوار است و در طرف راست، چپ، پیش رو و پشت سر وی، هر کدام، هفتاد هزار فرشته قرار دارند و او زنان مؤمن امت را به سوی بهشت راهنمایی می‌کند»
 ۲. بحار الانوار/ ج ۴۳/ ص ۲۴، «ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده، و از همه پلیدی‌ها پاک نموده و بر زنان عالمیان برتری داده است.»

آنهایی که در طول تاریخ - چه در جاهلیت قدیم و چه در جاهلیت قرن بیستم - سعی کرده‌اند که زن را تحقیر و کوچک کنند و او را دلبسته به همین زخارف و زینت‌های ظاهری معرفی نمایند و پایبند مُد و لباس و آرایش و طلا و زیورآلات کنند و وسیله و دست‌مایه‌ای برای خوش‌گذرانی‌های زندگی وانمود نمایند و عملاً در این راه قدم بردارند، منطبق آنها منطقی است که مثل برف و یخ، در مقابل گرمای خورشید مقام معنوی فاطمه زهرا علیها السلام ذوب می‌شود و از بین می‌رود. اسلام، فاطمه - آن عنصر برجسته و ممتاز ملکوتی - را به عنوان نمونه و اسوه زن معرفی می‌کند. آن، زندگی ظاهری و جهاد و مبارزه و دانش و سخنوری و فداکاری و شوهرداری و مادری و همسری و مهاجرت و حضور در همه میدان‌های سیاسی و نظامی و انقلابی و برجستگی همه‌جانبه‌ او که مردهای بزرگ را در مقابلش به خضوع وادار می‌کرد، این هم مقام معنوی و رکوع و سجود و محراب عبادت و دعا و صحیفه و تضرع و ذات ملکوتی و درخشندگی عنصر معنوی و هم‌پایه و هم‌وزن و هم‌سنگِ امیرالمؤمنین و پیامبر بودن اوست.

زن، این است. الگوی زنی که اسلام می‌خواهد بسازد، این است. ۱۳۶۸/۱۰/۲۶

در زندگی زهرا اطهر سلام الله علیها یک نکته هست که باید به آن توجه کرد. البته، ما در تعریف مقامات معنوی آن بزرگوار وارد نمی‌شویم و قادر هم نیستیم که مقامات معنوی فاطمه اطهر علیها سلام الله را بفهمیم و درک کنیم. حقیقتاً در اوج قلّه معنویت انسانی و تکامل بشری، فقط خداوند است که چنین بندگانی را - و کسانی که هم‌تراز آنها باشند - می‌شناسد و مقام آنها را می‌بیند. لذا فاطمه زهرا را امیرالمؤمنین و پدر بزرگوار و اولاد معصومینش می‌شناختند. مردم آن‌زمان و زمان‌های بعد و ما نیز در این روزگار نمی‌توانیم آن درخشندگی و تألؤفی معنویت را در آن بزرگوار تشخیص بدهیم. نور درخشان معنوی، به چشم همه‌کس نمی‌آید و چشم‌های نزدیک‌بین و ضعیف ما قادر نیست که آن جلوه درخشان انسانیت را در وجود این بزرگواران ببینند. بنابراین، در صحنه تعریف معنوی فاطمه زهرا علیها السلام وارد نمی‌شویم؛ لیکن در زندگی معمولی این بزرگوار، یک نکته مهم است و آن جمع بین زندگی یک زن مسلمان در رفتارش با شوهر و فرزندان و انجام وظایفش در خانه از یک طرف، و بین وظایف یک انسان مجاهدِ غیورِ خستگی‌ناپذیر در برخوردش با حوادثِ سیاسی مهم بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

که به مسجد می‌آید و سخنرانی و موضع‌گیری و دفاع می‌کند و حرف می‌زند؛ و یک جهادگر به تمام معنا و خستگی‌ناپذیر و محنت‌پذیر و سختی‌تحمل‌کن است، از طرف دیگر. همچنین از جهت سوم، یک عبادت‌گر و بپادارنده‌ی نماز در شب‌های تار و قیام‌کننده‌ی لله و خاضع و خاشع برای پروردگار است و در محراب عبادت، این زن جوان مانند اولیای کهن الهی، با خدا راز و نیاز و عبادت می‌کند.

این سه بُعد را با هم جمع کردن، نقطه‌ی درخشان زندگی فاطمه زهرا علیها السلام است. آن حضرت، این سه جهت را از هم جدا نکرد. بعضی خیال می‌کنند انسانی که مشغول عبادت می‌باشد، یک عابد و متضرع و اهل دعا و ذکر است و نمی‌تواند یک انسان سیاسی باشد. یا بعضی خیال می‌کنند کسی که اهل سیاست است - چه زن و چه مرد - و در میدان جهاد فی سبیل‌الله حضور فعال دارد، اگر زن است، نمی‌تواند یک زن خانه با وظایف مادری و همسری و کدبانویی باشد و اگر مرد است، نمی‌تواند یک مرد خانه و دکان و زندگی باشد. خیال می‌کنند اینها با هم منافات دارد؛ در حالی که از نظر اسلام، این سه چیز با یکدیگر منافات و ضدیت که ندارد، در شخصیت انسان کامل، کمک‌کننده هم است. ۱۳۶۸/۹/۲۳

شخصیت زهرا علیها السلام، در ابعاد سیاسی و اجتماعی و جهادی، شخصیت ممتاز و برجسته‌ای است؛ به طوری که همه‌ی زنان مبارز و انقلابی و برجسته و سیاسی عالم می‌توانند از زندگی کوتاه و پرمغز او درس بگیرند. زنی که در بیت انقلاب متولد شد و تمام دوران کودکی را در آغوش پدری گذراند که در حال یک مبارزه‌ی عظیم جهانی فراموش‌نشده بود. آن خانمی که در دوران کودکی، سختی‌های مبارزه‌ی دوران مکه را چشید، به شعبابی طالب برده شد، گرسنگی و سختی و رعب و انواع و اقسام شدت‌های دوران مبارزه‌ی مکه را لمس نمود و بعد هم که به مدینه هجرت کرد، همسر مردی شد که تمام زندگی‌اش جهاد فی سبیل‌الله بود و در تمام قریب به یازده سال زندگی مشترک فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام هیچ سالی، بلکه هیچ نیم سالی نگذشت که این شوهر، کمر به جهاد فی سبیل‌الله بسته و به میدان جنگ نرفته باشد و این زن بزرگ و فداکار، همسری شایسته‌ی یک مرد مجاهد و یک سرباز و سردار دائمی میدان جنگ را نکرده باشد. پس، زندگی فاطمه زهرا، اگر چه کوتاه بود و حدود بیست سال بیشتر طول نکشید؛ اما این

حضرت فاطمه الزهرا ■ ۱۰۹

زندگی، از جهت جهاد و مبارزه و تلاش و کار انقلابی و صبر انقلابی و درس و فراگیری و آموزش به این و آن و سخنرانی و دفاع از نبوت و امامت و نظام اسلامی، دریای پهناوری از تلاش و مبارزه و کار و در نهایت هم شهادت است. این، زندگی جهادی فاطمه زهراست که بسیار عظیم و فوق‌العاده و حقیقتاً بی‌نظیر است و یقیناً در ذهن بشر - چه امروز و چه در آینده -

یک نقطه درخشان و استثنایی است. ۱۳۶۸/۱۰/۱۶

در محیط علم هم یک دانشمند والاست. آن خطبه‌ای که فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها در مسجد مدینه، بعد از رحلت پیغمبر ایراد کرده است، خطبه‌ای است که به گفته علامه مجلسی، بزرگان فصحا و بلغا و دانشمندان باید بنشینند کلمات و عبارات آن را معنا کنند. این قدر پرمغز است؛ از لحاظ زیبایی هنری، مثل زیباترین و بلندترین کلمات نهج‌البلاغه است. فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها می‌رود در مسجد مدینه، در مقابل مردم می‌ایستد و ارتجالاً حرف می‌زند؛ شاید یک ساعت، با بهترین و زیباترین عبارات و زبده‌ترین و گزیده‌ترین معانی صحبت کرده است. ۱۳۷۱/۹/۲۵

اصلاً امثال ما که اهل سخنرانی و حرف زدن ارتجالی هستیم، می‌فهمیم که چقدر این سخنان عظیم است. یک دختر هجده ساله، بیست ساله و حداکثر بیست و چهار ساله - که البته سن دقیق آن حضرت مسلم نیست؛ چون تاریخ ولادت آن بزرگوار مسلم نیست و در آن اختلاف است - آن هم با آن مصیبت‌ها و سختی‌ها به مسجد می‌آید، در مقابل انبوه جمعیت، با حجاب سخنرانی می‌کند که آن سخنرانی، کلمه به کلمه‌اش در تاریخ می‌ماند.

عرب‌ها به حافظه خوش معروف بودند. یک نفر می‌آمد یک قصیده هشتاد بیتی می‌خواند، بعد از اینکه جلسه تمام می‌شد، ده نفر می‌گرفتند آن را می‌نوشتند. این قصایدی که مانده، غالباً این‌گونه مانده است. اشعار در نوادی - یعنی آن مراکز اجتماعی - خوانده می‌شد و ضبط می‌گردید. این خطبه‌ها و این حدیث‌ها، غالباً این‌گونه بود. نشستند، نوشتند و حفظ کردند و این خطبه‌ها تا امروز مانده است. کلمات مفت در تاریخ نمی‌ماند؛ هر حرفی نمی‌ماند. این قدر حرف‌ها زده شده، آن قدر سخنرانی شده، آن قدر مطلب گفته شده، آن قدر شعر سروده شده؛ اما نمانده است و کسی به آنها اعتنا نمی‌کند. آن چیزی که تاریخ در دل خودش نگه می‌دارد و بعد از ۱۴۰۰ سال هر انسان که

می‌نگرد، احساس خضوع می‌کند، این یک عظمت را نشان می‌دهد. به نظر من، این برای یک دختر جوان الگوست. ۱۳۳۷/۲/۷

زندگی فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها از همه ابعاد، زندگی‌ای همراه با کار و تلاش و تکامل و تعالی روحی یک انسان است. شوهر جوان او دائماً در جبهه و میدان‌های جنگ است؛ اما در عین مشکلات محیط و زندگی، فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها مثل کانونی برای مراجعات مردم و مسلمانان است. او دختر کارگشای پیغمبر است و در این شرایط، زندگی را با کمال سرافرازی به پیش می‌برد؛ فرزندان تربیت می‌کند مثل حسن و حسین و زینب؛ شوهری را نگه‌داری می‌کند مثل علی و رضایت پدری را جلب می‌کند مثل پیغمبر! راه فتوحات و غنائیم که باز می‌شود، دختر پیغمبر ذره‌ای از لذت‌های دنیا و تشریفات و تجملات و چیزهایی را که دل دختران جوان و زن‌ها متوجه آنهاست، به خود راه نمی‌دهد.

عبادت فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها، یک عبادت نمونه است. حسن بصری که یکی از عبّاد و زهّاد معروف دنیای اسلام است، درباره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها می‌گوید: به قدری دختر پیغمبر عبادت کرد و در محراب عبادت ایستاد که «تَوَرَّمت قَدَمَاهَا». پاهای آن بزرگوار از ایستادن در محراب عبادت، ورم کرد! امام حسن مجتبی علیه‌الصلوة‌والسّلام می‌گوید: شبی - شب جمعه‌ای - مادرم به عبادت ایستاد و تا صبح عبادت کرد. «حَتَّى انْفَجَرَت عَمُود الصُّبْحِ»، تا وقتی که طلوع فجر شد. مادر من از سر شب تا صبح مشغول عبادت بود و دعا و تضرّع کرد. امام حسن علیه‌الصلوة‌والسّلام می‌گوید - طبق روایت - شنیدم که دائم مؤمنین و مؤمنات را دعا کرد؛ مردم را دعا کرد؛ برای مسائل عمومی دنیای اسلام دعا کرد. صبح که شد گفتم: «یا اُمّاه!»، مادرم! «لَمْ لَا تَدْعِين لِنَفْسِكَ كَمَا تَدْعِين لِغَيْرِكَ»، یک دعا برای خودت نکردی! یک شب تا صبح دعا، همه برای دیگران؟! در جواب فرمود: «يَا بُنَيَّ، الْجَارِ ثَمَّ الدَّارُ»، اول دیگران بعد خود ما! این، آن روحیه والاست. جهاد آن بزرگوار در میدان‌های مختلف، یک جهاد نمونه است. در دفاع از اسلام؛ در دفاع از امامت و ولایت؛ در حمایت از پیغمبر؛ در نگه‌داری بزرگ‌ترین سردار اسلام، یعنی امیرالمؤمنین که شوهر

۱. مناقب/ ابن شهر آشوب/ ج ۳/ ص ۳۴۱

۲. بحار الانوار/ ج ۴۳/ ص ۸۲۰۸۱

او بود. امیرالمؤمنین درباره فاطمه زهرا سلام الله علیها فرمود: «وَلَا أُغْضِبُنِي وَلَا عَصْتُ لِي أَمْرًا»، یکبار این زن در طول دوران زناشویی، مرا به خشم نیاورد و یکبار از دستور من سرپیچی نکرد. فاطمه زهرا سلام الله علیها با آن عظمت و جلالت، در محیط خانه، یک همسر و یک زن است؛ آن گونه که اسلام می گوید.

.. آن عبادت، آن فصاحت و بلاغت، آن فرزاندگی و دانشش، آن معرفت و حکمتش، آن جهاد و مبارزه اش، آن رفتارش به عنوان یک دختر، آن رفتارش به عنوان یک همسر، آن رفتارش به عنوان یک مادر؛ آن احسانش به مستمندان، که وقتی پیغمبر پیرمرد مستمندی را به در خانه امیرالمؤمنین فرستاد که برو حاجت را از آنها بخواه؛ فاطمه زهرا سلام الله علیها تخته پوستی را که حسن و حسین روی آن می خوابیدند و به عنوان زیرانداز فرزندان خود در خانه داشت و چیزی جز آن نداشت، به سائل داد و گفت: بپر بفروش و از پول آن استفاده کن. این، شخصیت جامع الاطراف فاطمه زهراست. این، الگوست. الگوی زن مسلمان این است.

زن مسلمان باید در راه فرزاندگی و علم تلاش کند؛ در راه خودسازی معنوی و اخلاقی تلاش کند؛ در میدان جهاد و مبارزه - از هر نوع جهاد و مبارزه‌ای - پیش قدم باشد؛ نسبت به زخارف دنیا و تجملات کم ارزش، بی اعتنا باشد؛ عفت و عصمت و طهارتش در حدی باشد که چشم و نظر هرزه بیگانه را به خودی خود دفع کند؛ در محیط خانه، دل آرام شوهر و فرزندان باشد؛ مایه آرامش زندگی و آسایش محیط خانواده باشد؛ در دامن پرمهر و پر عطف و با سخنان پر نکته و مهر آمیزش، فرزندان سالمی را از لحاظ روانی تربیت کند؛ انسان‌های بی عقده، انسان‌های خوش روحیه، انسان‌های سالم از لحاظ روحی و اعصاب، در دامن او پرورش پیدا کنند و مردان و زنان و شخصیت‌های جامعه را به وجود آورد. مادر از هر سازنده‌ای، سازنده تر و باارزش تر است. بزرگترین دانشمندان، ممکن است مثلاً یک ابزار بسیار پیچیده الکترونیکی را به وجود آورند، موشک‌های قاره پیما بسازند، وسایل تسخیر فضا را اختراع کنند؛ اما هیچ یک از اینها اهمیت آن را ندارد که کسی یک انسان والا به وجود آورد. او، مادر است. این، آن الگوی زن اسلامی است. ۱۳۷۱/۹/۲۵